



# فاکيوک

علی عبدالرضایی

# فاکبوک

علی عبدالرضایی



<http://kalej.net/>

فاکبوک

علی عبدالرضایی

حروف چین: محمد مروج

طرح جلد: عباس صادقی

صفحه آرا: فاطمه قهرمانی

چاپ اول: ۱۳۸۳

چاپ سوم: ۱۳۹۶

کلیه حقوق این اثر برای نویسنده و نشر کالج شعر محفوظ است.

## فهرست

۱.....	یک اشاره.....
۲.....	عمو.....
۴.....	جنگ جهانی بانوان.....
۹.....	شاملو.....
۱۰.....	بلوند.....
۱۱.....	پوسیدن.....
۱۲.....	یوش.....
۱۳.....	دل چرانی.....
۱۴.....	مشق.....
۱۵.....	کون عالم.....
۱۶.....	رشتی.....
۱۷.....	لمبر.....
۱۸.....	لواط.....
۱۹.....	لامبادا.....
۲۰.....	مامون.....
۲۱.....	سُس.....
۲۲.....	خوراک.....
۲۳.....	بددهن.....
۲۴.....	پس کوچه.....
۲۵.....	میهمان داری.....
۲۶.....	آشنایی.....
۲۷.....	لب.....

- ۲۸.....حجاب
- ۲۹.....مادرزاد
- ۳۰.....خلافت
- ۳۱.....پشت کوهی
- ۳۲.....لزبین
- ۳۳.....انگشت
- ۳۴.....بیلاخ
- ۳۵.....مسلمونی
- ۳۶.....مشهد
- ۳۷.....شق
- ۳۸.....غرجی
- ۳۹.....مگس
- ۴۰.....باد
- ۴۱.....شت
- ۴۲.....خاطره
- ۴۳.....محترم
- ۴۴.....کیر کردن
- ۴۵.....عن
- ۴۶.....تیگه
- ۴۷.....آب
- ۴۸.....دلخواه
- ۴۹.....دادن
- ۵۰.....تنهایی
- ۵۱.....بلندی
- ۵۲.....بیماری

۵۳	حشریت
۵۴	کله
۵۵	قمبل
۵۶	سکس
۵۷	ضد زن
۵۸	پا دادن
۵۹	ننویس
۶۰	کون سوزی
۶۱	اتاقک
۶۲	آب خوردن
۶۳	آماتور
۶۴	خواهری
۶۵	سیک
۶۶	اسرائیل
۶۷	سحر
۶۸	تف
۶۹	مجامعت
۷۰	عشق یک شبه
۷۱	اشتباه
۷۲	گم شو
۷۳	خودارضایی
۷۴	فرق
۷۵	مصنوعی
۷۶	تبلیغ دیلدو
۷۷	ناقلا

۷۸.....	حرام
۷۹.....	حرامزاده
۸۰.....	حمله
۸۱.....	مهارجہ
۸۲.....	حوا
۸۳.....	پر یود
۸۴.....	عشق سگی
۸۵.....	حاملگی
۸۶.....	شیر آہن
۸۷.....	مین
۸۸.....	مردم
۸۹.....	بناگوش
۹۰.....	لوزینگ
۹۱.....	توبہ
۹۲.....	اربعین سالگی
۹۳.....	لش
۹۴.....	آب آور
۹۵.....	گرداب
۹۶.....	بغل خُس
۹۷.....	شیرین
۹۸.....	یاد آوری
۹۹.....	طیارہ
۱۰۰.....	چهل سالگی
۱۰۱.....	نامردی
۱۰۲.....	گوشت

۱۰۳ ..... گهواره

۱۰۴ ..... لولا

۱۰۵ ..... زینب

۱۰۶ ..... دک

۱۰۷ ..... هلبورن

۱۰۸ ..... فیسبوک



## یک اشاره

شاعر ایرانی تمیز است، شاعر ایرانی عزیز است، شاعر ایرانی مقدس است و اساسن در خاورمیانه، شاعری شغل شریف عن‌بیاست، برای همین شاعر ایرانی فقط عالی می‌نویسد، فقط ناز می‌نویسد و موجودی سراپا نازنازی‌ست. او اهل گزینش است، گزیده می‌نویسد و محال است در شعرش بگوزد و اصلن برای همین است که شعر فارسی ریده‌ست! من اما لااقل در کتاب‌هایی مثل کادویی در کاندوم، پس خدا وجود داره یا همین فاکبوک به شعر پاک فارسی هیچ ربطی ندارم، در عوض تا دلت بخواهد به این زندگی مربوطم که فامیل نزدیک کسشعر است! در این کتاب هم عمد داشتم از راهی بروم خلاف اخلاق متنی شاعران مقدس ایران که محال است دست به کیرشان ببرند مبادا غسل لازم شوند! فاکبوک در واقع کیرنوشتی‌ست علیه کمال گرائی شعر و شاعر فارسی‌زبان! این جا فقط وقتی تخمی می‌نویسی، یعنی فقط وقتی که عمد داری غیراخلاقی بنویسی، شاعری! در واقع فاکبوک منتخبی از متن‌هایی‌ست که همه دور می‌ریزند اما من سعی دارم آن قدر در آشغال‌دانی دنیا بگردم تا که شاید به شعر برسم. به همان تک سطر غائی که جز ناشعر نیست.

## عمو

«ابله‌ها مردا عدوی تو نیستم من»

عموی منم

که در میدان لنگرود

به جرم آن‌که نبود

هشتاد ضربه بچه‌های تو را بازی داد

اول تف انداخت

بعد کیرم مرا در تو انداخت

آنقدر آبت داد

که یخت و ا شد

تبخیر شدی

«تکبیر!»

به تازیانه‌اش بستید و دم نزد

موجی زیرِ سر داشت  
 دریا شد و لب به ساحل نزد که نزد  
 باید بگردم این دور و بر پیدا کنم چیزی که شمالم ولم کند  
 ول کن!

توی جیبم پماد دارم  
 به تنگی تو اعتماد ندارم وا کن!  
 بچه و هرچه و خانم باز منم  
 که عدوی توام  
 عمومی من که یکی از تو او را گردن زد نبود!  
 گیرم اصلن یکی کون کرده باشد  
 خون که نکرده بود

عمومی من که واپسین چگوارای قوم بود  
 و بچه بازتر از نصف قم نبود  
 فقط قهوه چمی بود مادر قحبه!  
 عدوی تو نبود

## جنگ جهانی بانوان

یک نفر می‌آید از آن‌جا

در قلبِ من

می‌نشیند در حالِ در خوابِ در نشیمن

خواهرمادرش را ولو می‌کند

بعد هم می‌رود از این‌جا

از قلبِ من

این‌جا در است

آن‌جا در به‌دری!

خرسی دو قطبی‌ام

هم شرقی و هم غربی‌ام

حساب من بالاتر از این کردن‌هاست

بالا تر از گردن حساب نیست!

اگر من عاشق نباشم

یعنی تارزان در جنگل

اگر تو باشی یعنی جنگ

چیتا کو؟

من عاشق شب‌های شنبه‌ام ولی کجا؟

باکومبا!

حرم‌سرایم در یوپورن

از فتح‌علی شاه قاجار ترک‌تر است

و یک نفر که در یوتیوب

برای خنده از چاپلین هم بهتر است

با یک دست

اشک همه را درآورده‌ست

جنگ جهانی بانوان است

جنگل مُدِ ایران است

و تارزان که رهبری می‌کند

چیتای درخوری دارد

که تارزنی در کرانه‌ی باختری می‌کند

پارسی دشنام یک آشوری‌ست

که نام من است

جنگلی‌ها پیغام کیستند که با نامه آمده‌اند؟

من ایرانی‌ام وارث ویرانی‌ام

ولی کجا؟

باکومبا!

مرغ هفت هزار تا

و تخم مرغ

به تخم‌شان هم نیست که باید ارزان باشد!

طویله در میدان انقلاب باب است

هنوز جمعه در دانشگاهی که تهران است

پراز طلاب است

و ریاست که ربطی به من نداشت

زنِ غلیظی‌ست

که آفتابش در نمی‌آید

صورتش را هنوز پیدا نکرده‌ام

کادو دو بسته پستان آورده بود

مزه‌اش پسته‌ی رفسنجان جاآن

یادم رفته بود

اول سُس بزیم

بعد کس بکنم

وقتی تمام شد

جز مهماتش که دیگر لو رفته بود  
بقیه‌اش توی چادر سنگر گرفته بود

دلم براش چه زرد شده

دوباره کیرم برای تو مرد شده

هراس در اداره کردنت

هُل ام کرده

دوباره بوی تنِ تازه کوسخل ام کرده

بیا کنارم بنشین

دستت را به من بده که جلق ام را بزnm

مجنونِ مجنونت منم

تو لیلی نباش!

که حالی بکنیم

زنی که بدن دارد باطل است

اگر به من ندهد قاتل است

خدا خدا می‌کنم برود به جهنم!

و آن‌ها که می‌دهند

به هرکجا که می‌خواهند

هرجایی بشوند به من چه!

خوش‌شانس‌تر از عاشق شدنم

جنخ از مادر زاده‌ام

که فقط جلق بزدم!



## شاملو

- تو همون عبدالرضائي شاعری؟

- آره

- وای من چقد شعرتو دوست دارم

- جدی؟

- بعد تو هیشکی رو نمی خونم

- عجب! پس بیا بریم خونه شعری به پا کنیم

نیومد!

اصلن هم منو دوست نداشت

کوس می گفت

اصلن همون بهتر که بره شاملو بخونه

## بلوند

این دختره خوبه

همیشه مرطوبه

بلونده

قد بلنده

اما چه فایده

جلوی شعرهامو مدام می‌بنده

نمی‌ذاره کوس بنویسم

یا کوس دیگه‌ای رو بلیسم

کون لقش!

بهتره برم

به خونه‌ی زنم

یا به جنده‌خونه‌ی بغل خونه‌م سری بزnm

## پوسیدن

این روزها به شدت به عشقم وفادارم

بوسیدن و لیسیدن شده کارم

اگه این دختره هم بره

دیگه آبی از کیرم در نمی آد

هیچ کوسی گیرم نمی آد

تازه خیلی هم جوونه

پس بهتره فعلن بمونه

## یوش

برو از خانه‌ام بیرون که می‌خواهم فراموش‌ت

هوس چندان ندارم تا بدانم قدرِ آغوش‌ت

کوس و کون جمع کن از بستم

دیگر نمی‌خواهم

قدم‌های پلنگم خسته شد از درّه‌ی یوش‌ت

## دل چرانی

من نمی‌گویم خطر کن با من و همدست باش  
کون و کوس را جمع کن دورِ خودم در دست باش  
عالمی در متنِ هستی دل چرانی می‌کند  
من که این جا نیستم چون هر که این جا هست باش

## مشق

دیشب که لختِ لختِ بودم مثلِ آدم

یک صفحه آمد ناگهان زیرِ مدام

بر گردن و روی تنش با لب نوشتم

خط زد همه مشقِ مرا آبی که دادم

## کون عالم

بینِ ما دیشب فقط دعوا نشد

وازلین مالید اما وا نشد

عاقبت انگشت بردم پیش و پس

کونِ عالم پاره کردم پا نشد

## رشتی

گرچه کیرم باز مِشتی می‌کند

مشکلی دارد که رشتی می‌کند

هرچه زیبا می‌شود در چشم او

چند روز بعد زشتی می‌کند



## لمبر

هر جمعه کیرم خطبه می خواند میان منبرت  
یک چشم دارد چهره‌ی نورانی پیغمبرت  
مجموع دین و مسجد از کونت روایت می کند  
مثل دو گنبد توی مشهد برق دارد لمبرت

## لواط

روی تو دیشب را دراز کردم

روز آمد و قصد نماز کردم

از پشت چون آن شب نکرده بودم

پا دادی و صد عقده باز کردم

## لامبادا

هرچه دل را دیدنت از عقده خالی می کند  
شورتِ لامبادائی ات حالی به حالی می کند  
روزها وقتی که از میدان به در کون می بری  
خلق می گوید فلانی بین چه مالی می کند!!!

## مامون

این شراب است عزیزم!

به خدا خونِ تو نیست

من رضایم به خدا مسئله مأمونِ تو نیست

مسجد و میکده و درس بهانه‌ست عزیز

مقصدی گر بنمایند به جز کونِ تو نیست

**سُ**

تبعیت از طرز اقلیدس بکن  
در جوانی تا توانی گس بکن  
در جدال تنگ با کیرِ کلفت  
تُف اگر کم داشتی با سُس بکن

## خوراک

لای تو گوشتخواری تر در کمین است

طفلِ گرسنه تنها خوراکش این است

ما را برای دوری نزدیک کردند

بین من و تو کاندوم

دیوارِ چین است

## بددهن

بددهن تشریف دارد ناگهان بارش کند  
جان من بگذار وقتی دیگر آزارش کند  
کیر من از خستگی توی کوس ت خوابیده است  
کون بجنبانی اگر از خواب بیدارش کند

## پس کوچه

آدرسِ پرتی که دادی

کیرِ من گمراه کرد

از بس این جا اشتباهی رفته‌ام

کونِ تو پشت همین کوچه خودش پس کوچه شد



## میهمان‌داری

یک شبی در خواب‌ها تان میهمان‌داری کنید  
از سخاوت یک بغل با بچه همکاری کنید  
کیر من در کوچ‌های تنگ شما پشت در است  
قدر یک شب هم شده از او نگه‌داری کنید

## آشنایی

بوسیدن لب و گونه و بناگوش

فقط علفی ست

همین که کیری

با کوسی شود آشنا کافی ست

**لب**

لبهای تو دیگر تلاش ندارد

خدا نگه دارد لبه‌ها

که وا می‌شود لافل با کیر

## حجاب

اگر از دستِ تو می‌آید بر  
حشراتی بکن این کوچه و از حال ببر  
ببر این شوق به بستر که فلانی بکنیم  
زنی آن نیست که پنهان بشوی در چادر

## مادرزاد

هرچه از اول خدایت داد شو!

چادر از سر باز کن آزاد شو!

خواستی روزی اگر با پیشِ ما خویشی کنی

لختِ مادرزاد شو!

## خلافت

در سلطنتِ کوفه نمی‌شود خلافت کردن  
با حضرتِ این علی نمی‌توان رقابت کردن  
این اصلِ مهم تالس است  
در خانه اگر کوس است  
یک کیر بس است

## پشت کوهی

هم قافیه‌ام چه باشکوه آمده است  
از بس که ندیدم به ستوه آمده است  
این ماه که رو گرفته در محضرِ ما  
از دهکده‌های پشتِ کوه آمده است

## لزین

ای کاش مُرده بودم

یا بُر نخورده بودم

با لزین جماعت

او یک کوسِ سیرِ می خواست

من کیر برده بودم



## انگشت

خواب بودی یکی انگشتت کرد  
چون که خون داشت توی پشتت کرد  
سارقِ کونِ تو زندیق نبود  
کیرِ من بود که زرتشتت کرد

## بیلاخ

به خودم می‌گم

یه شاعر یعنی چی؟

کیرم راست می‌شه

می‌گه بیلاخ!

## مسلمونى

هروقت كه كونى مى كنم

بحثِ خدا رو پيش مى كشى

نكنه تو هم مسلمونى؟

## مشهد

اگه با توأم

در لندن

یا در توأم

تا گردن

کیرِ من در خراسان چه می‌کنه؟

## شق

باید امشب بروم

بروم پیش شقایق با شق

باید عاشق بروم

کیر من راست شده

## عُرجی

من و تو بیچاره‌ایم

مثل این ابرهای از آسمانِ لندن خسته

پاره پاره‌ایم

بیا با ماریایی که مایاکوفسکی نکرد

عُرجی بزنیم

## مگس

برو بکن!

تو که داری برایش می میری

معطل نکن!

ما مگس ایم

فقط بال بال نمی زنیم

## باد

هنوز منتظرم که باد بیاد

گرچه می‌دونم

دیگه نمی‌آد

پارسال از کون کرده بودمَش



## شت

تو کوس می دی خفن

اما به کون می گی شِت!

توی رستوران که می ری

ماهی رو با دست نمی خوری؟

## خاطره

خاطره خیلی داریم در ایران  
همه خاطر خواهِ ایرانیم  
به خاطرش خیلی‌ها شهید شدند  
حتی سیزده ساله‌ها که فهمیده بودند  
زیرِ تانکِ مجید شدند  
به خاطرِ خاطره بود  
که پسرعموی بسیجی‌م محمود  
و پسرخاله‌ی موجی‌م محمد  
سردارِ رشید شدند!

## محترم

از وقتی که پا نمی‌ده  
به ایران که فکر می‌کنم  
دلم هرّی می‌ریزه  
زن احترام برانگیزه  
البته اگه کون بده

## گیر کردن

دیگه برای تو کیرم کار نمی‌کنه  
فقط برای این‌که کاری کرده باشم  
دارم تو رو کیر می‌کنم

**عن**

دختره خیلی عن بود

بالا که بودم

عن دماغش

وقتی که داشت لب می داد

اومده بود رو لباش

با کله رفتم پایین

رو لبه هاش

شِط! خونی بود

بَرش گردوندم

یک کاره کردم توی اون

توفیری نکرد

باز عنی شده بود

## تیگه

یه تیگه انداختم به دختره

پس اش نداد تخمِ سگ

عجب تیگه‌ای بود!

## آب

واسه‌ی مرد

زن یه پیش‌آمده

که داره پیش می‌آد

هی بیش‌تر می‌آد

بگو برگرده

آبم این‌جا نمی‌آد

## دلخواه

چشمای تو

منو مرتب می‌کنه

برو جلوی آینه لطفن

بین دلم چی می‌خواد



## دادن

امروز یه بار دادی

فردا دو بار می‌دی

و پس فردا بیشتر

از من که چیزی کم نمی‌شه!

## تنهایی

بعد از تو من تنها می شم خیلی!

بعدش یکی می آد

تنهایی م تموم می شه

بعدشم می ره مثل تو

وقتی همه برین

بعد از شماها من تنها می شم خیلی!

## بلندی

اون که منظوری نداره

همیشه وقتی می خوابه

کونشو این جوری

می ده این هوا بالا

می دونه که اون جوری

من عمرن بُلن نمی شم

## بیماری

سلامتی تو آرزوی منه

وقتی که بیمار می شی

بیکار می شه کیرم

از غصّه بیدار نمی شه طفلی!

## حشریت

اگه حالا تو رو بکنم

چن دقیقه بعد هم می کنم

بذار الان بکنم

که بعدن نکنم

## کله

وقتی زیاد می‌کنم

این‌طور می‌نویسم

وقتی زیاد می‌نویسم

این‌طور می‌شم

کله‌ش بزرگه نه!؟

## قمبل

ماه در هیچ جاده‌ای پایین نمی‌آد

دامنت رو بکش بالا

من از سرازیری بدم می‌آد

آدمو هل می‌کنه

سرت رو بده بالا

این سربالایی

کونتو قُمبل می‌کنه

## سکس

می‌گه خسته شدم

همه‌ش سکس سکس

همیشه این جور می‌نویسی

می‌گم چشمه؟

مگه جورِ دیگه‌ای هم می‌شه؟



## ضد زن

می‌گن فلانی ضد زنه

عمرن!

برای من اصلن مرد وجود نداره

## پا دادن

این روزها اینم!

به شدت عاشقِ نوشِ آفرینم

چون دیگه هیشکی پا نمی‌ده

## نویس

می‌گه پریودم

دیگه روی من نویس

گفتم باشه

فقط بذار پاشه

## کون سوزی

به گونه‌هاش که دست زدم گفت

برجسته‌ست نه؟

کونت سوخته مال تو نیستم؟

گفتم نه!

اما آگه کونت

و پستونت این جور بود آره!

## اتاقک

اتاقی در دختری گرفتم که رفتم

تنگ بود

ولی چه سرد

داد می‌زد پدرسگ!

## آب خوردن

مرگ از شمال می آید

هم از جنوب

رودخانه‌ای که راه انداخته‌ای

اگر از من آب می خورد

گریه نکن!

## آماتور

حکایتِ تیگه‌ای که زدی

جریان من است که دید می‌زنی

خاک بر سرت!

تو از زنی که من کردم می‌گردی بر

بعد من آش خورم؟

## خواهری

درو که وا کردی

جت درومدم از خونته

پارسال تن ت کرده بودی

و تازه رفته بودی مسواک

حالمو پاک گرفته بودی

منیژه اون جا بود

اونقدر حشری بودم

که در حرفهات

خواهرت رو گاییدم



## سیک

به لبش ماتیک می‌زنه

دوباره می‌خواد با من تیک بزنه

طفلی لبه‌هاش

از ترس

خودش رو داره به سیک می‌زنه!

## اسرائیل

چه کار داری به اسرائیل؟  
اگه آمریکا به ایران حمله کنه  
ایران عربستانو حمله می کنه

**سحر**

کون سحر خوشگله درست!

اما من تو رو می خوام

لیلا خیلی دله قبول!

اما من تو رو می خوام

تو رو دوست دارم

چون سارا رفته

تارا زشته

لیلا مُرده آمریکا

و سحر

این سحرِ جاکش

دیگه پا نمی ده

## تف

حرفِ اضافه در شعرِ من  
نقشِ تُف ایفا می‌کنه  
در تقاطعِ بین دو جمله  
در یک حمله‌ی شبانگاهی!

## مجامعت

در شعر من

دو کلمه یعنی دو نفر

وقتی به هم وصل می‌شن

یکی آبش می‌آد

## عشق یک شبه

زیبا می‌کند مرا

دختری که امشب می‌آید و فرداش

می‌زند به چاک!

## اشتباہ

- من کہ خوب می دم بہت

پس چرا قُر می زنی باز؟

- خُب اشتباہ می کنی!

## گم شو

من که باهات کاری نداشتم

حرفِ مهمی داشتم

که باید کیرم بهش می‌زد

حالا که زد پاشو!

برو گم شو!



## خودارضایی

زندگی زیباست

به شرطی که هر شب با یکی باشی

نه این که مثل خدایی شبانه

در خانه تنها یکی باشی

## فرق

هیچ چیز طبیعی نیست  
فرق این و یک کیرِ مصنوعی  
پشمِ کوسی مصنوعی است  
که باز می‌شود از فرق

## مصنوعی

یک زن به من نیاز ندارد

علی‌الخصوص به مرد

که هرچه کرد با او

همین کبرِ مصنوعی کرد

## تبلیغ دیلدو

زنی که دیلدو نداشته باشد

کافراست

سنگسارش کنید!

## ناقلا

زنِ چادری سکسی ست

علی‌الخصوص وقتی که در باد برود

سوی امامزاده محمود

محمد ناقلا

عجب حشری بود!

## حرام

عمری زنِ قدِ کوتاه گاییدم

عمری زنِ قدِ کوتاه

آه من حرام شدم

## حرامزاده

به بچه هامون چی بگیم؟

بگیم هوا پس بوده

خانه بی کس بوده

از بس که چادر سرشون گذاشتیم

یکی رو فرستادیم ڈبی

یکی هم رفته آمریکا و ما در پی

به بچه هاشون چی بگیم؟

## حمله

بنازم به ساناز  
که ننازش باز نمی‌شه  
مگه من وارد شم  
با سرباز



## مهارجہ

دستِ بگير دارد اين جماعت

همه باجه شدن

جمعيتِ مهارجہ هم سراسر خواجه شدن

شعرهاشون نداره خونی

با يك مِشت کونی معاصرم

## حوا

وقتی هوا از تو خالی ست

عشق تو خالی ست

و شاعری که سیرِ توت می کند در برهوت

حالی به حالی ست

نجیب تر از زن های پشتِ روبنده ای

مثل تو بی رقیب نیست

هیچ تنابنده ای

بگذار خلاصه کنم

تو

اول و آخر هر چه جنده ای

## پريود

سرخ پوست‌ها

حمله کرده بودند

من خواب‌آلود بودم

کیرم خون‌آلود شد

## عشق سگی

می خواستم از دلم نگه‌داری کنم  
نه این‌که در پاکتی بگذارم و مفت  
به این‌همه زن بدهم  
عکس‌ت را می‌بوسم و مثل سگ  
کنارت می‌گذارم

## حاملگی

اگه واسه ت بچه نمی شه

لبهات رو غنچه کن

به آقای دکتر بگو پاشه

باشه!؟

## شیر آهن

دارا به اندازه‌ی کافی آب داره

فقط کمی نون می‌خواد

که سارا هم نداره

دوباره شیر آهن کوه گیری

که لای پات پیدا کردم

کون می‌خواد

## مین

با حشراتی که من پر داده‌ام

از روی پستانات

جهان نوش آفرین شد

در این سماع تن به تن که تخت لرزانده‌ست

با این همه مین چه کنم؟

## مردم

هرچه هستیم ارتعاشات دُم است  
نیستیم آنی که در هستی گم است  
مردمک دربانِ دیدن کرده‌ایم  
آنچه می‌آید به چشم از مردم است



## بناگوش

چنگ از بغل درآرد

رَم می‌کند از آغوش

آهوی عاشقی که بیرش کند فراموش

حالا که چون غزالی

آمد به بستر تو

بگذار تا بلیسد

از کیر تا بناگوش

## لوزینگ

دیدِ چگونه و قتم

وقفِ شبانگاه شد؟

بعد از ندیدنِ تو

این جاده گمراه شد

من بی ادب نبودم

طرزِ تو می گفت باش

تا پا دراز کردم

دست از تو کوتاه شد

## توبه

گشته‌ام در بین آدم‌ها که جا پیدا کنم  
جان که پیدا شد هوس کردم تو را پیدا کنم  
کفرِ من محصولِ دوری از اشارت‌های توست  
یک نظرِ حالی بده تا من خدا پیدا کنم

## اربعین سالگی

اینم! که اولین نبود

خاتم هم نشدم

آنم!

هنوز یک کلاه از آ کم نشدم

دستم همیشه کار داشت

کیرم کار نکرد

از اربعین گذشته عمرم و آدم نشدم

## ش

جنده و سرزنده بیا لش بیر  
پر بکن این کفتر و بالش بیر  
این همه با عشوه مرا سه نکن  
یک دو قدم پا بده حالش بیر

## آب آور

با یک کمر پُر از آب

تختم بزرگ کردم

تا نیمه شب بیایی

صبح از سحر جلو زد

آب آورم کجایی؟

## گرداب

به من ربطی ندارد  
چون خدای لای پایش درد می‌خواهد  
در این دریای جاکش  
جان سپردن مرد می‌خواهد!  
به جز من ناخدایی نیست  
تا کشتی کند راهی  
سوی گردآبِ ناامنی که دنیاگرد می‌خواهد؟

## بغل خُس

کون به تنگ آمد و کشته‌ست همه چُس‌ها را

عرضه کرده‌ست به بازار بغل خُس‌ها را

کیرها را بگذارید به حالِ خودشان

یا بدوزید لب و چاکِ همه کس‌ها را



## شیرین

با این که می گویند  
فلانی قلمش چرکین است  
دور و بر این شعرها  
فرهادها مگس شده اند  
از بس که کوس شیرین است

## یادآوری

یکی را یک‌کاره می‌کنی

و می‌روی پی‌کارت

دیگر نمی‌کنی

گاهی در از بر کردن

حقیقتی‌ست

که در کردن نیست

## طیاره

رد نمی‌شه طیاره از خونه‌م

تا تو این‌جا چتر وا کنی

یه شب دو شب سه ماه

بسّه دیگه

خسّه‌م کردی بزن بیچاک!

طیاره‌ای داشت رد می‌شد

پرتش کردم از پنجره

چترش وا نشد

بارون می‌بارید تند!

## چهل سالگی

وای

چه کیری!

چهل ساله شدم

## نامردی

حالا مرد چیه

که نامردش باشه

ای کاش زن می شدم

که لااقل نامرد نمی شدم

## گوشت

دویدن زیر باران بود

عایشه در خانه منتظرم

وای اگر بدانی

چقدر از این تکه گوشت متنفرم

## گهواره

گاوی که از پستان تو نوشیده باشد

الاغ است

از این گهواره حتی یک مرد هم در نمی آید

## لولا

همه لولاهای درهای این خانه درد می‌کنند

از بس که من بزرگ شده‌ام

دیگر وازلین هم کار نمی‌کند



## زینب

بار اول بمبی در دلم ترکوندی

بعدن که بوسیدمت

نارنجکی قل خورد و بین دو پام گیر کرد

بار آخری وجود نداشت

ارابه‌ران سرتاسر بسترت بودم

با تو خوابیده بودم که از زینب هم عمیق‌تر بودی

لشکری بهت زده بود

## دک

واسه‌ی زنی که بخواد

یه هفته

فقط یه هفته با من باشه

می‌تونم مرد خوبی باشم

یه مرد خیلی خوب

بعدش

لابد خوب می‌شم

و دکش می‌کنم

## هلبورن

چاقو مرا نمی‌کشد

برمی‌خورد به شعر

اگر گلوله از من فرار نکند

یکی از همین روزها که لیلیان را رسانده‌ام به ایستگاه و دارم از یکی از کوچه‌های هلبورن برمی‌گردم به خانه‌ام

یکی را بفرستید که از کنارم بگذرد آرام

فقط بگذرد!

قول می‌دهم که بیفتم

و خون مثل شاش خیسم کند

## فیسبوک

۱

فیسبوکمو چک می کنه

- این کیه؟

- اون تویی

- مگه کوری؟

- پس بعدیه

۲

وقتی منو آد می کنن

جلومو سدّ می کنن

من این هارو می بینم

ولی تو رو می کنم

۳

- اینا کی ان؟

فیسبوک فقط جای دوستاتہ

- چہ عیبی دارن؟

اینا مگہ خدا ندارن!؟

۴

- سحر کیہ؟

این پیامک کی بود؟

- ولش کن

کیری بود

۵

می گہ خیلی

تو خیلی بدی

نمی دونه!

۶

- اینا کی ان؟

مینا رو می شناسی؟

- نه والله! نکرده‌مش!

۷

لیستِ یاهومو چک می‌کنه

- اینا کی ان؟

- هیشکی

همه‌ش تویی عزیزم!

فقط اسمات فرق می‌کنه

۸

- گاییدی

همیشه داری می‌نویسی

- خُب کمتر بده

۹

- این جای تو نیست

فیسبوک    جای خانم بازهاست

- خانم رو باش

یعنی من پشم!

۱۰

- علی تو مریضی

به خدا مریضی!

- کوسخُل! تازه فهمیده!





## فهرست کتاب‌های منتشر شده‌ی علی عبدالرضایی

### کتاب‌های فارسی

#### شعر

۱. تنها آدم‌های آهنی در باران زنگ می‌زنند، تهران، ویستار، ۱۳۷۲.
۲. نام این کتاب را شما بگذارید، تهران، زیرزمینی، ۱۳۷۴.
۳. پاریس در رنو، تهران، نارنج، ۱۳۷۶.
۴. این گریه‌ی عزیز، تهران، نارنج، ۱۳۷۷.
۵. فی‌البداهه، تهران، نیم‌نگاه، ۱۳۷۹.
۶. جامعه، تهران، نیم‌نگاه، ۱۳۷۹.
۷. شینما، تهران، همراز، ۱۳۸۰.
۸. من در خطرناک زندگی می‌کردم، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۴.
۹. کادویی در کاندوم، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۵.
۱۰. ترور، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۸.
۱۱. فاک‌بوک، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۸.
۱۲. پس خدا وجود داره، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۹.
۱۳. لا اله الا لاو، لندن، نشر کالج، ۱۳۸۹.
۱۴. دوربین مخفی، لندن، پساهفتاد، ۱۳۸۹.
۱۵. حکمت سین، لندن، پساهفتاد، ۱۳۹۰.
۱۶. فانتزی، دبی، پساهفتاد، ۱۳۹۰.
۱۷. کومولوس، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۹۰.
۱۸. زخم باز، پاریس، ناکجا، ۱۳۹۰.
۱۹. زرتشت برای چه می‌خندیدی؟، پاریس، ناکجا، ۱۳۹۱.
۲۰. مادر، تهران، بوتیمار، ۱۳۹۲.
۲۱. عاشق ماشق، تهران، بوتیمار، ۱۳۹۳.
۲۲. گاز دنده گاز، تهران، بوتیمار، ۱۳۹۳.

۲۳. خدایا مرا ببخش، حالا نه، تهران، چشمه، ۱۳۹۳.
۲۴. شهر نو، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۵.
۲۵. اروتیکا، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۵.
۲۶. جمهوری اسپاگتی، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۵.
۲۷. آب لاکو، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۵.
۲۸. لیلو، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۶.

#### داستان و رمان

۱. هرمافرودیت، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۵.
۲. بدکاری (مجموعه داستان کوتاه)، پاریس، ناکجا، ۱۳۹۰.
۳. تختخواب میز کار من است، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۵.

#### سیاسی

۱. آنارشویست‌ها واقعی‌ترند، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۵.
۲. کارناوال‌های انتخاباتی، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۶.

#### نظریه‌ی ادبی

۱. رکیک‌تر از ادبیات، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۶.
۲. شب‌نشینی با مثل هیچ‌کس، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۹۰.
۳. دیل گپ، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۵.
۴. این سوال ابدی، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۵.
۵. من با قبول مخالفم، لندن، نشر کالج، ۱۳۹۵.

#### انگلیسی

- Short and little like i, London Skool, لندن، ۲۰۱۲.

## ترجمه شده از فارسی به دیگر زبانها

۱. من در خطرناک زندگی می‌کردم (ترجمه به ترکی)، مترجم: سعید احمدزاده اردبیلی، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۳.
۲. من در خطرناک زندگی می‌کردم (ترجمه به انگلیسی)، مترجم: ابول فروشان، لندن، آگرایلد رایترز، ۱۳۸۷.
۳. سیکسولوژی (Sixology) (ترجمه به انگلیسی)، مترجم: ابول فروشان، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۹.
۴. آن (Ese) (ترجمه به اسپانیایی)، مترجم: الیزابت لورنا فیتارونا دفورد، نشر پاریس، ۱۳۸۹.
۵. دوربین مخفی (ترجمه به انگلیسی)، مترجم: ابول فروشان، لندن، پساهفتاد، ۱۳۹۰.
۶. دوربین مخفی، (ترجمه به کردی)، مترجم: طیب هوشیار، لندن، پساهفتاد، ۱۳۹۰.
۷. احتساب، (ترجمه به اردو)، مترجم: احسان ندیم شیخ، پساهفتاد، ۱۳۹۰.
۸. No one says yes twice، (ترجمه به انگلیسی)، مترجم: ابول فروشان، لندن، لندن اسکول، ۱۳۹۱.
۹. بمب‌گذاری روی گریه، (ترجمه به آلمانی)، کریستینا اهلرز، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۹.
۱۰. تنها آدم‌های آهنی در باران زنگ می‌زنند (ترجمه به عربی)، مترجم: الحبيب الواعي، نشر پاریس، ۱۳۸۸.
۱۱. کومولوس (ترجمه به ترکی)، مترجم: جعفر بزرگ امین، ۱۳۹۰.
۱۲. اگر بمیرم چه کسی این تنهایی را تحمل می‌کند؟ (ترجمه به ترکی)، مترجم: سعید احمدزاده اردبیلی، ۱۳۸۸.

## ترجمه

- برای عطسه‌ام به بیابان تو محتاجم (ترجمه به انگلیسی)، نویسنده: ابول فروشان، مترجم: علی عبدالرضایی، پاریس، نشر پاریس، ۱۳۸۸.



شركة كالج شعر